

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره دوم - شماره یک، تابستان ۱۳۸۹
از صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۶

سبک و سیاق شعر مشروطه*

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

چکیده

انقلاب مشروطه موجب گردید معانی تازه‌ای که پیش از آن سخنی درباره آنها نبوده در شعر پدید آید و نهادهای اجتماعی و سیاسی را دگرگون سازد. این تحولات، منجر به تغییر ساختارهای ذهنی طبقاتی گردید که در این جریان، مخاطبان تازه شعر بودند، این گفتمان‌ها موجب شد که معانی و زبان شعر به کلی تغییر کند، بدین گونه کلمات و ترکیبات، اعلام مکانی و زمانی، پیش آمدها و وقایعی که در شعر کهن سابقه نداشت، وارد شعر شود و سبک و سیاق شعر را دگرگون سازد.

تحول اجتماعی در این عهد، به شعر و ادب فارسی، جلوه و رنگی تازه داد. این آفرینش‌های ادبی نوظهور، در واقع نوعی تسخیر تمدن فرهنگی است و نه غرب زدگی ...

کلمات کلیدی: وطن، آزادی، مردم، مشروطیت، شعر.

* تاریخ دریافت ۸۹/۲/۱۵ تاریخ پذیرش ۸۹/۳/۳۰
ایمیل: saberih@yahoo.com

پیشینه

ادبیات سیاسی و مبارزاتی، پس از قرن هجدهم میلادی در ادبیات جهانی رواج پیدا کرد و به انواع ادبی پیش از آن اضافه گردید. این نوع ادبیات از نظام اجتماعی و سیاسی خاصی پشتیبانی یا علیه آن اقدام می‌کند و زبان به انتقاد می‌گشاید، بزرگان ادب اروپا مانند: ویکتور هوگو، ولتر، مایاکوفسکی، ژان پل سارتر و ... آثاری در این زمینه خلق و از خود باقی گذاشته‌اند.

«سیدارسنگور» شاعر سیاه پوست فرانسوی زبان از جمله شاعران استقلال طلب سنگالی است که اشعاری در ذم استعمار و استثمار، علیه فرانسوی‌ها سرود و مردم را به شورش واداشت. این گونه ادبیات متعهد که در برپایی عدالت و ستایش آزادی در ایران توسط شاعران بزرگ این عهد صورت پذیرفت، راه را برای سرنگونی ستمگران و مستبدان حکومتی فراهم کرد، این نوع ادبی که از آغاز سال‌های سده هجدهم میلادی در اروپا علیه ستم‌کاران شروع گردید، رفته رفته سراسر جهان را در بر گرفت و طغیان ملت‌ها علیه جباران آغاز گردید. این نوع ادبیات که در شعر پیشین ایران بی سابقه بوده، در گیر و دار مشروطه به نوعی شگرف، جامعه ایران را به جنبش درآورد و شعر و ادب فارسی را از رکود هزار ساله خارج کرد و بدان قوت و توان بخشید. این قدرت و قوت، زبان را از محدودیت بیرون کشید، زیرا به گفته ویتگنشتاین (فیلسوف معروف سده بیستم میلادی) «محدودیت زبان من، محدودیت جهان من است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۲۸).

مقدمه

شعر و ادب فارسی، در گذر یک هزار ساله خود، هر چند با تهاجمات گسترده اقوام مهاجم رو به رو بوده، اما هیچ پیش‌آمد تاریخی و حادثه بزرگ انقلابی نتوانسته تمدن و فرهنگ ایرانی را همچون انقلاب مشروطه دگرگون سازد و به یک باره عرصه نوآوری‌ها سازد.

جنبش مشروطه، در واقع لایه‌های فرهنگ غیربومی و جوامع ستم زده را زیر و زبر کرده و حرکتی جدید آغاز نهاد، شعر را از فردیت‌ها و گوشه می‌خانه‌ها و دربارها و عشرتکده‌ها بیرون کشید و دست شاعران سلطه‌گر مزدور را از سر مردم کوتاه و به حکم و اجبار آنان را به انزوا کشانید.

گرایش به شعر اجتماعی و مردم پسند که حامی ملت ستم‌دیده ایران بود با مضامین آزادی و وطن دوستی و عدالت خواهی در قالب‌های سنتی و نو رونق یافت و شعر به میان مردم کشیده شد، شاعرانِ هواخواه ملت، یار و مددکار مردم شدند و هوایی تازه در شریان ملت جاری شد.

بدین گونه مردم، پس از گذشت قرن‌های متمادی، طعم آزادی را چشیدند و از خوف جور و جفاها در امان ماندند، هر چند که در برهه‌هایی از زمان، آفتاب آزادی از پرتوافشانی باز می‌ماند.

عصر تازه ادب فارسی، یعنی عصر سبک نو و شعر نو از انقلاب مشروطه آغاز گردید، این عصر که روزگار حریت طلبی و وطن‌دوستی است، انعکاس مضامین آن در شعر معاصر از حدود یک صد سال پیش شروع و تاکنون کم و بیش در شعر آزادی خواهان وطن وجود دارد.

ایرانیان از سال‌های پایانی دوره صفوی با شیوه‌های زندگی اجتماعی اروپایی آشنا شده بودند، حزین لاهیجی (۱۷۶۶-۱۶۹۲) شاید نخستین شاعری باشد که در یکی از آثار خود به سبک زندگی اروپایی اشاره کرده و گفته است: «شاید تنها راه اصلاح امور ایران در آن باشد که آن را بر اساس شیوه غریبان سر و سامان بخشند.» (آژند، ۱۳۸۵، ۳۳۴).

پس از آن، عبداللطیف شوشتری، توصیفی از زندگی مردم انگلیس در تحفه العالم آورده است. وی مؤلفه خود را در اوایل حکومت قاجاریان در هند منتشر کرد. میرزا ابوطالب (۱۸۰۶-۱۷۶۹ میلادی) هم که معاصر وی بوده در سفرنامه خود از شیوه زندگی انگلیسی‌ها که خود آنجا را دیده بود، سخن گفته است.

عقاید آزادی خواهی، بیشتر از طریق هند، روسیه، امپراتوری عثمانی (ترکی استانبولی) به ایران رسوخ کرد، میرزا فتح علی آخوندزاده (۱۸۷۸-۱۸۱۳) به عنوان نویسنده‌ای منتقد، میرزاملکم خان (۱۹۳۳-۱۹۰۸) مصلح سیاست پیشه و سید جمال الدین اسدآبادی (۱۸۹۶-۱۸۳۸) اندیشمند سیاسی و اجتماع پرداز مذهبی به فعالیت‌های آزادی خواهانه در خارج از کشور مشغول بودند.

در حوزه تفکر و محتوای ادبیات این دوره باید گفت: جریاناتی را که از همان آغاز مشروطه وارد شعر فارسی شده، ریشه در آشنایی با فرهنگ و تفکر غربی داشت و از جمله صادرات غرب به ایران شمرده می‌شود که اهم آنها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

«۱- وطن و اندیشه وطن گرایی، ۲- آزادی و قانون گرایی، ۳- فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید، ۴- گرایش به فنون و دانش‌های جدید، ۵- مسأله برابری زن و مرد، ۶- نقادی اصول اخلاق کهن، ۷- مبارزه با خرافات دینی و مذهبی» (همان).

سبک و سیاق شعر مشروطه

اشعار دوران مشروطیت به سبب دگرگونی‌های ادبی و اجتماعی، بیش از دوران دیگر پذیرای عامیانه‌ها و اصطلاحات سیاسی و اجتماعی و انتقادی گردید، انوری و سعدی و مولوی در ادبیات پیشین ما و دهخدا و پروین در دوره معاصر، پیش‌تاز این گونه اشعار بوده‌اند.

متعهدترین و متقی‌ترین شاعر دوره مشروطیت هم پروین اعتصامی است که به اشعار عشق آمیز و تغزل نپرداخته و از دایره مسایل اخلاقی و اجتماعی خارج نشده

است، و از آن جا که مسایل اجتماعی و اخلاقی، مایه تقویت هنر محض است، پروین هنر و اخلاق و انسانیت را غالباً در هم آمیخته است.

برخی دیگر از شاعران عصر مشروطیت از جمله ادیب الممالک، فرخنی یزدی، ملک الشعراى بهار، نیما و دیگر شاعران این دوره با عنایت به این که شعر های غنایی نیز سروده اند، اما از شاعران متعهد و اجتماعی این عهد به شمار می روند.

بدیهی است که: «حماسه های ملی و اساطیری و تاریخی به هنگام پیشرفت جوامع و بیدار شدن مردم، جای خود را به رمان و نمایش نامه و شعر تعلیمی و آثار مبارز و وطنی و شبه حماسی می دهند، در ایران امروز هم به جای داستان حماسی، قصاید و قطعات وطنی و اجتماعی بهار و پروین دیده می شود.» (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ۱۰۱).

باید گفت که در ادب فارسی، بر خلاف ادب اروپایی، انواع حماسی، تعلیمی، غنایی و سیاسی، قالب خاصی ندارند. مثلاً شاه نامه فردوسی «حماسی» و بوستان سعدی «تعلیمی» هر دو در بحر متقارب سروده شده، قالب های غزل و قصیده هم چنین است، هم در سرایش اشعار غنایی (اشعار سعدی و حافظ) و هم در سرودن اشعار انتقادی و سیاسی (مانند فرخنی یزدی و ملک الشعراى بهار).

«در ادبیات فرانسه، کسانی که بیش از همه، لغات عامیانه را وارد ابیات کردند، ناتورالیست ها بودند.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶، ۱۷۲). ایرانیان نیز به سبب آشنایی به ادبیات غرب، این شیوه را در ادب فارسی، رواج دادند و کسانی همچون صادق هدایت و علی اکبر دهخدا بعدها نسیم شمال، عامیانه ها را وارد شعر و نثر فارسی کردند.

هر چند که بسیاری از منتقدان پیشین اروپایی، عرب و ایرانی، بر این باور بودند که عامیانه های بازاری، نباید در شعر رسوخ کند، اما امروز گاهی به ضرورت، شاعران خلاق و توانا، به سحر کلام خود توانسته اند لغات قدیم را با واژه های روز درهم آمیزند و آثاری شایسته به مردم و جامعه عرضه کنند.

در میان جماعت شاعران متأخر ایران، ملک الشعراى بهار را می توان بزرگ ترین قصیده سرای اجتماعی در تمامی دوران ادب فارسی دانست، «شاعری که با اشعار وطنی و

آزادی خواهانه خود، خون تازه ای در پیکر قصیده سرایی و شعر ما دمید...» (فرشیدورد، همان، ۱۴۳). علاوه بر ناصر خسرو، شاعر کهن سرای فارسی در سده پنجم و سعدی در سده هفتم هجری، ادیب الممالک فراهانی و پروین اعتصامی نیز از جمله شاعران عهد مشروطیت اند که اشعاری محکم در ستایش انسانیت و آزادی و اخلاق سروده اند.

اصولاً اشعار و نوشته هایی که در ستایش آزادی و استقلال و آزادی خواهی و در نکوهش استعمار و استبداد و ستمگری است به تعبیر «ژان پل سارتر» فرانسوی فیلسوف و نویسنده اجتماعی پرداز معاصر «ادبیات متعهد» نامیده می شود، یعنی ادبیاتی که نسبت به جامعه انسانی، تعهد و رسالت دارد و آثاری که در قلمرو این گونه ادبی به وجود می آید، می توان آن را در زمره ادبیات تعلیمی منظور داشت.

در ایران نیز، شاعران مردمی که مخالف جور و جفا و استبداد و ستمگری و هوا خواه آزادی و عدالتگری و حکومت مشروطه بودند از این دسته شمرده می شوند. از جمله این شاعران ظلم ستیز می توان به ادیب الممالک فراهانی، فرخی یزدی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، علی اکبر دهخدا، اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، پروین اعتصامی و ملک الشعرا بهار اشاره کرد.

این نوع تازه ادبی که در گذشته میهن ما بی سابقه بوده و «تحت تأثیر مشروطه و تحولات جدید ایران به وجود آمده، یکی از مهم ترین جلوه های ادب معاصر ایران است و صفحه زرینی است که بر کتاب شعر و نثر ما افزوده شده و شعر فارسی را از قرن ها رکود خارج کرده و بدان تحرک و توان بخشیده است.» (همان، ۲۱۳).

اشعار طنز آمیز و غیر جدّ ادب فارسی در این دوره، به مقدار معتناهی پر است از اندیشه های انسانی و نوآوری های ادبی، تا آن جا که ادبیات غیر جدّ دوره مشروطیت را می توان از جمله نوآوری های برجسته ادب فارسی معاصر دانست.

در ادبیات تعلیمی که در قالب های مثنوی و منظوم به مخاطبان ارائه می شود، مراد و هدف گوینده و نویسنده، یاد دادن و آموزش در ضمن بیانات و نوشته ها می باشد

مانند مندرجات کلیله و دمنه بهرام شاهی، اثر منثور عبدالحمید منشی شیرازی یا گلستان و بوستان سعدی شیرازی به نثر و به شعر.

مضامین و موضوعات ادب تعلیمی، ممکن است در زمینه علم و معرفت، دین و مذهب اخلاق و فلسفه، مسایل اجتماعی و سیاسی و یا در زمینه‌های دانش‌های انسانی و گونه‌های دیگر باشد که البته ممکن است در پردازش و عمل، پیوندی با یک دیگر داشته باشند؛ مثلاً شاه نامه فردوسی که هم در بردارنده حماسه و فاجعه نامه است و هم مشتمل بر اشعار تعلیمی و غنایی است. یا آثار عرفانی در ادب فارسی که می‌توان از پاره‌ای جهات، آنها را جزو ادب تعلیمی برشمرد و هم از جمله آثار غنایی.

بدیهی است اشعاری که در زمینه‌های عواطف انسانی و اجتماعی سروده می‌شود، ضرورتاً بر شعرهای شخصی و غیر اجتماعی برتری دارند؛ هر چند که اشعار غنایی و عشقی، عرفانی و معرفت شناسی و فلسفی گران بار را هم نباید طرد و نفی کرد، زیرا همه آنها از جمله میراث گران بها و از ذخایر ادبی و ملی زبان فارسی به شمار می‌روند. در اروپا از قدیم ترین ایام، یعنی از زمان ارسطو تاکنون، ادبیات را به اقسامی تقسیم کرده و آنها را «انواع ادبی» نامیده اند، خلاصه این که آنان شعر و ادبیات را به حماسی، غنایی، تعلیمی، چوپانی و نمایشی تقسیم کرده اند.

اشعار اجتماعی و اخلاقی و شور انگیز میهنی را شاعران ادب فارسی، علاوه بر قالب های قصیده و غزل، در قالب های قطعه و دو بیتی نیز سروده اند، همان گونه که بسیاری از اشعار پروین اعتصامی و ملک الشعرای بهار در قالب قطعه سروده شده است، مانند اشک یتیم پروین و زیر بار زور محمد تقی بهار.

در شعرهای ادیب الممالک، فرخی یزدی، عشقی، بهار و پروین که بعد از مشروطیت سروده شده، مضامین تازه ای وجود دارد که در دوره‌های پیشین کم تر نظیر دارند. از سویی دیگر، همان گونه که اشعار سعدی و حافظ، از جوهر شعری سرشار است، این اوصاف در شاعران مشروطیت، از جمله پروین اعتصامی به وفور یافت می‌شود.

باید دانست که مکتب واقع‌گرایی (رنالیسم) یکی از بهترین مکتب‌ها برای بیان شعر سیاسی و اجتماعی و انتقادی (اشعار متعهدانه) است، زیرا اگر شعر اجتماعی و انتقادی به گونه رمزی (سمبولیسم) و فراواقع‌گرایی (سورئالیسم) و ابهام‌گرایی بیان شود، فاقد وجهه انتقادی و اجتماعی است و چیزی از آن دریافت نمی‌شود و در حقیقت می‌توان آنها را نوعی ادبیات واخوردگی نامید، در حالی که اشعار عارف قزوینی، فرخی یزدی، ایرج میرزا، لاهوتی، دهخدا، بهار و پروین اعتصامی، لبریز از اندیشه‌های واقع‌گرایانه اجتماعی و مبارزاتی است و در این میان، «بهار بزرگ‌ترین شاعر سنت‌گرای معاصر است.» (همان، ۱۹۵).

بدیهی است که در عهد مشروطیت، اشعار سیاسی و مبارزاتی بر هر شعر غیر اجتماعی دیگر برتری و مزیت داشته است و وجود آثار فراوان منثور و منظوم اجتماعی در این دوره، حاکی از اهمیت آن است و نکته شایسته دیگر، این که اشعار شاعرانی مانند ایرج و بهار و پروین، هم شعر نواست و هم شعر روز. برخی از منظومه‌های ایرج، آکنده از روح خیامی است، «فکر فرصت جویی و لذت طلبی»، (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ۱۴۵). اما بعضی از سروده‌های پروین و شهریار، حکایت از روح عرفانی دارد.

شاعران با نگاه به طبیعت پیرامون خود و بر اساس ذوق و قریحه خود، مناظری را که پیش رو دارند و شاید گاهی هم با آن سروکار داشته‌اند به وصف در می‌آورند، بدین سبب، بهار که تجربیات انقلابی را در طول زمان، احساس و حاصل نموده با تکیه به مردم، تمایلات مردمی را در شعر به گونه‌ای ملموس، نمایان ساخته است. «بی‌شک، کشف یا بیان خصوصیات مکتب‌های شعر فارسی که امروز آن را در سبک خراسانی، عراقی و هندی خلاصه می‌کنند، فضل افتخاری اگر دارد به ملک الشعراء بهار می‌رسد که طی نیم قرن، آن همه را با ملاحظات جالب در باب سبک نظم و نثر، تحت ضابطه در آورد.» (همان، ۱۷۳).

اما مؤثرترین فرم شعر متداول در عصر مشروطیت، تصنیف، در نوع عاشقانه و اجتماعی است و عارف قزوینی و پس از وی بهار، بزرگ‌ترین تصنیف‌سرای این دوره اند. قصیده نیز در این زمان از قوت و محبوبیت پیشین خود برخوردار نبود، هر چند که در جناح ادبی، قصاید ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری، ادیب الممالک فراهانی به ویژه ملک الشعرای بهار در نوع خود از استحکام و قدرت کافی برخوردار بود، اما در واقع در فرم مردمی شعر مشروطیت با اهمیت تلقی نمی‌شد.

در میان اقسام غزل هم، غزل سیاسی فرخی یزدی بر غزل‌های عاشقانه و عارفانه پیشی گرفت، هر چند که شاعران خارج از حوزه مشروطیت، مانند حبیب خراسانی و صفای اصفهانی در قلمرو عاشقانه‌ها، غزلیاتی سروده‌اند.

مثنوی سرایان هم (به جز ایرج میرزا) در کار خود زیاد موفق نبودند.

به هر حال، شعر فارسی در این محدوده زمانی در سبک و سیاق خاصی به پیش رفت. موج‌های عمومی در شعر این دوره را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- ادبایی در سمت سنت که علی‌رغم تمام علاقه‌ای که به مسایل اجتماعی از خود نشان دادند، حاضر نبودند قدمی از حیطة سنت فراتر نهند، نظیر ادیب الممالک، ادیب نیشابوری، وحید دستگردی، کمالی و ...

۲- شعرایی که گوشه چشمی به قشر عظیمی از توده مردم، خصوصاً خوانندگان عوام داشتند- تلاش برای مشروطیت، یکی از خصایص اصلی شعر آنهاست- نظیر عارف، عشقی، سید اشرف (نسیم شمال)، فرخی یزدی، دهخدا و بهار (شعر بهار و دهخدا فرق می‌کند و در دو یا سه گروه می‌گنجد).

۳- شعرایی در سمت اصلاح ولیکن اصلاحی بر اساس سنت، استحکام و فرم و زبان شعری، نظیر ایرج، لاهوتی، دهخدا و بهار (در بعضی از اشعارشان).

۴- در این میان، یک «موج» چهارم هم در شعر این دوره وجود دارد که بی‌خبر از وقایع جهان است... حبیب خراسانی، صفای اصفهانی و صفی‌علی شاه، سه شاعر عارف هستند که شعر آنها، نمونه شعر عرفانی این دوره می‌باشد. (آژند، همان، ۶)

در اثر بحران‌ها و کشمکش‌ها و به سبب نامساعد بودن اجتماعی و جوّ سیاسی، شاعران مطرح در این دوره، همچون میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، نسیم شمال، علی اکبر دهخدا و ملک الشعراى بهار، هر یک به نحوی جنجال‌های سیاسی را ترک کردند، ابوالقاسم لاهوتی به روسیه فرار کرد، عارف قزوینی، یگّه و تنها به درّه‌ای در همدان، انزوا گزید و شعر مشروطیت برای مدتی در هاله‌ای از ظلمت و تیرگی فرو رفت.

در این بحبوحه سیاسی و اجتماعی به علت تشّتی که در سراینندگان شعر فارسی پیدا شد عده‌ای از جامعه سیاسی کشور منزوی شدند. بعضی به یاری دولت پرداختند و برخی با ضدیت و بر اندازی نرم، به سرودن اشعار کنایی روی آوردند و با ابهام و ابهام و ذکر مجازات و استعاره‌های گوناگون به مبارزات خود ادامه دادند.

خلاصه نتایج حاصل را در یک جمع بندی کلی، می توان به شرح زیر تقسیم بندی و مشخص نمود: ۱- برخی از شاعران و روزنامه نگاران رژیم، نظیر وحید دستگردی (سردبیر مجله ارمغان)، امیر الشعراى نادری، افسر (رئیس انجمن ادبی ایران)، عبرت مصاحبی، غمام همدانی، عباس سرمد، صادق سرمد، حسین مطیعی و بعضی دیگر، افرادی بودند که به تفاوت در خدمت رژیم وقت به سر می‌بردند، کار این گروه از شاعران، دوری از اوضاع سیاسی و دور نگه داشتن مردم از آزادی و مسائل اصلی حکومت بود.

۲- شاعران دیگری، مانند لطف علی صورتگر، رشید یاسمی، رعدی آذرخشی و ... وجود داشتند که در خدمت سیاسی کارگزاران دولتی نبودند و اشعارشان از نظر تکنیک و فرم شعری، استوارتر از آثار شعری عصر مشروطیت بود.

۳- شاعران سیاست گرای سنتی که درگیر زندگی بودند و مجال و فرصتی مداوم برای فعالیت های شعری نداشتند، از جمله اینان، عارف قزوینی، دهخدا، بهار، فرّخی یزدی و پروین اعتصامی است که شعرشان وابسته به جریان های زندگی و خون و فریاد بود.

۴- اما شاعران هوادار اصلاحات، عبارت بودند از میرزاده عشقی که در اوایل قدرت رضاخان کشته شد، ایرج میرزا که در نخستین سال های حکومت رضا خانی از دنیا رخت بر بست، بهار که در بعضی از اشعارش گرایش به اصلاحات قابل مشاهده است (وی می تواند، جزو این دسته از شاعران قرار گیرد)، ابوالقاسم لاهوتی هم که به خارج از ایران تبعید شده بود و علی اسفندیاری (نیما یوشیج) هم که دور از جنجال های سیاسی به سر می برد و با گریز از سنت های کهن، در سال ۱۳۱۸ شمسی، اشعار سپید خود را منتشر کرد.

شعر فارسی، پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی را می توان در دو مکتب اعتدالی و پیشرو خلاصه کرد:

۱- شاعران جامعه گرا که عبارت بودند از: نیما یوشیج، سیاوش کسرای، شبیانی، هوشنگ ابتهاج (در برخی از اشعارش) و ابامداد که توجه کافی به مسایل اجتماعی داشتند.

۲- شاعران درون گرا که عنایت خاصی به اشعار غنایی و پردازش به طبیعت داشتند، از جمله این شاعران می توان، پرویز ناتل خانلری، فریدون توللی، نادر نادر پور، گلچین گیلانی و اسلامی ندوشن را نام برد.

۳- موج شعر نو فارسی (رمانتیسیم شعری)، پس از انتشار اشعار نیما (در سال ۱۳۱۸)، هم زمان با واپسین روزهای حکومت رضاخانی (شهریور ۱۳۲۰ شمسی) چهره خود را نشان داد. خانلری، گلچین گیلانی، نادر پور و توللی از صحنه گردانان این نوع شعر بودند.

۴- شعر فارسی، پس از کودتای ۱۳۳۲ شمسی در دو مسیر به راه خود ادامه داد:
الف: بروز نوعی سبمولیسم اجتماعی به دلیل اعمال سانسور علیه فریادها و طغیان های مبارزان و آزادی خواهان، همراه با سکوت و ترور و وحشت، از میان جماعت این شاعران، می توان به نیما، نصرت رحمانی، فریدون مشیری، محمد زهری، اخوان ثالث،

احمد شاملو، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، مفتون امینی، سهراب سپهری و فروغ فرخ زاد اشاره کرد. در واقع می‌توان این عهد را دهه رشد شعر نو نامید.

ب: شعر اجتماعی رمز گرا که حقیقت از درون شعر نیما جوشید و بیشتر شاعران پیشین، پس از گذراندن تجربیاتی، بدان گرایش پیدا کردند.

۵- از سال ۱۳۴۸ شمسی به بعد نیز، شعر فارسی از یأس و افسردگی به در آمد و جانی تازه گرفت و نوعی امیدواری در تار و پود شعر فارسی دمیده شد، اما باید گفت که مضامین شعری بعضی از شاعران، تکرار همان موضوعات کلاسیک شعری، از قبیل: شمع و پروانه، گل و بلبل، عاشقانه‌های مجاز، ستایشگری و رواج فسق و فجور بود.

۶- پس از آن تا عصر انقلاب اسلامی، موج بسیار جدیدی در عرصه شعر شاعرانی از جمله: اسماعیل خویی، م.آزرم، آزاده و چند تن دیگر به وقوع پیوست که سرانجام، منجر به تغییر مضامین و مفاهیم شعر فارسی گردید.

موضوعات قابل طرح در ادبیات مشروطه ایران، بیش تر اجتماعی و تعلیمی، سیاسی و انتقادی، همچنین در مقاطعی از زمان، تغزلی و عاشقانه و شعر کودکان بوده که در قالب های سنتی و آزاد بیان شده است.

سبک‌های بیانی در عصر مشروطیت، غالباً اشعار انتقادی، سیاسی و اجتماعی، میهنی و ضد استعماری است که از لحاظ زبان و صورت، قابل بیان در شیوه‌ها و طرزهای زیر است:

۱- سبک روشن و روان، مانند: سبک اشرف الدین حسینی، ایرج، فروغ فرخ زاد، فریدون مشیری، شهریار، لاهوتی و پژمان بختیاری، سبک عامیانه را نیز می‌توان از این قسم شمرد.

۲- سبک پیچیده و مبهم، مثل شعر آزاد، پیچیده و اشعار موج نو و بعضی از غزل-های هندی و هندی نو.

۳- سبک بین بین، مثل سبک رهی معیری، توللی، بهار، حمیدی شیرازی، سلیمان بهبهانی و امیری فیروزکوهی در بعضی از اشعارشان»، (فرشیدورد، همان، ۷۹۹).

در کتاب ادبیات و نقد ادبی در خصوص والایی سبک‌ها، چنین آمده است:
 «الف- سبک والا مانند سبک بهار، ایرج، رهی معیری، سیمین بهبهانی، فروغ، مشیری، اخوان، نادرپور، روحانی و برخی دیگر از اشعارشان که عالی‌ترین آثار را باید در بین شعرهای بهار و ایرج و روحانی جستجو کرد.

ب- سبک نازل، مانند سبک بعضی از اشعار لاهوتی، عارف قزوینی و عشقی و برخی از شاعران نوپرداز.» (همان).

از سوی دیگر، سبک شعر معاصر را می‌توان به کهن‌گرا مانند سبک ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعرا بهار، دکتر حمیدی شیرازی، رهی معیری، اخوان ثالث و ... و امروزی مثل سبک ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا، پژمان بختیاری، فروغ فرخ‌زاد و شهریار (در پاره‌ای از شعر هایشان) و عامیانه، همچون اشعار نسیم شمال، ایرج میرزا، علی اکبر دهخدا (دخو) و ایرج میرزا... (همان، ۱۰۰).

دکتر خسرو فرشیدورد، سبک شعر معاصر را از لحاظ فکاهی و جدی به سه نوع تقسیم کرده: «سبک فکاهی، مانند سبک ایرج، روحانی، افراشته و حالت (در بعضی از اشعارشان، سبک جدی، نظیر بیشتر شاعران سنت‌گرا و نو‌پرداز. در این دوره و سبک بین‌بین، مثل سبک اشرف الدین حسینی.» (همان، ۱۰۰).

ایرج میرزا، پروین اعتصامی، پژمان بختیاری و ... در قالب ادب سنتی، اشعار ارزنده‌ای را ارائه کرده‌اند، بدین گونه می‌توان ادعا کرد که بیش‌ترین حجم مسائل اجتماعی و سیاسی و انتقادی دوران مشروطیت به ویژه در مسائل وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی، در اشعار سنتی و کلاسیک نمایان است.

بعضی از اشعار روان‌درجات پایین، هر چند ممکن است از لحاظ هنری و ادبی، کم‌ارزش باشد، اما از جهت شفافیت و پاکیزه‌داشتن زبان، موجب تقویت زبان فارسی معاصر گردیده، مثلاً شاعرانی، همچون ایرج و شهریار توانسته‌اند بین آثار منظوم و مثنوی فارسی آشتی و مصالحتی برقرار کنند، بدین جهت «آثارشان برای تقویت نثر

رسمی فارسی، مفیدتر از اشعار بهار و ادیب الممالک و رهی معیری است که بافت کهنه‌تر و غیر امروزی‌تر دارند.»، (همان، ۶۱۵).

در عصر مشروطه، حماسه سرایی، جای خود را به اشعار اجتماعی و سیاسی داد و ادبیات اجتماعی و متعهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید.

ادبیات انتقادی و متعهدانه، چنانچه در قالب طنز و فکاهه بیان شود، تأثیرش در جامعه بیش از پیش افزون می‌گردد، همچنین مضامین و مفاهیم شعرهای ملی و مردمی را می‌توان در قالب های کهن فارسی جای داد و مسائلی از قبیل انقلاب و آزادی و حمایت از زحمت کشان و مستضعفان را در این گونه اشعار مطرح کرد.

چنان که لاهوتی، عشقی، ادیب الممالک، فرخی یزدی، نسیم شمال، پروین اعتصامی و بهار، اشعار مبارزاتی و ملی و میهنی خود را در قالب های سنتی به ملت ایران ارائه نموده اند.

شعر و نثر معاصر فارسی، صرف نظر از بعضی زیاده‌روی‌ها از جهت بدعت های ادبی و مردم گرایی ها، یکی از بارورترین و شاخص ترین ادبیات دوران یک هزار ساله ادب فارسی است. ادبیات پیشین ایران با همه قدمت و فخامت و استواری، دیگر به تنهایی، جواب‌گوی نسل امروز و خواسته ها و آمالش نبوده، در حالی که ادب معاصر، با زندگی مردم در هم آمیخته و همچون آینه ای است که تصاویرش بازگو کننده حیات دنیوی باشد.

ادبیات امروز، بیانگر تمدن و آزادی خواهی، مبارزه با جهل و خرافات، ایستادگی در برابر استعمار و ظلم و ستم کاری، عشق به میهن و ملت، دادگری و مساوات، یاری به مظلومان و مستضعفان تاریخ است، نمایانگر آزادی و قانون، انقلاب و شهادت، پیشرفت و تکامل است. البته باید متذکر شد که در عصر قاجار، هنوز شاعران درباری بودند که به مداحی اشتغال داشتند، ولی کلامشان به هیچ وجه تأثیری در قلوب خسته از استبداد نداشت، حتی شاعرانی همچون ایرج و بهار که پیش از پیوستن به آزادی خواهان، افتخاراتی در دربار کسب کرده بودند بر انتساب خود خط بطلان کشیدند.

میرزا آقا خان کرمانی، روزنامه نویس و شاعر معروف، مدایح شعری گذشته را بدین گونه محکوم کرده: «نتیجه مدایح و چاپلوسی های شاعران گذشته، این بود که شاهان و وزرایشان برای انجام غیر ممکن ترین اعمال، دیوانه وار و غیر عادی تحریک می شدند...»، (آژند، ۲۷).

برخی از ادیبان نیز، اشعار سیاسی را در مفاد طنز می سرودند و بیشتر مؤلفه های ادبی عهد مشروطه که دارای ویژگی های تعلیمی و سیاسی بود، به صورت شعر ارائه می شد، کیفیت عالی بعضی از مطبوعات این دوره، مرهون مدیریت بهترین شاعران این دوره بود، در این بحبوحه زمانی، غالب افراد بی سواد به دور روزنامه خوانان جمع می شدند و از اخبار و رویدادهای سیاسی کشور و دیگر نقاط جهان با خبر می شدند. از میان شاعران برجسته مشروطیت، عارف قزوینی (۱۸۸۲-۱۹۳۴) نخستین شاعری بود که افراد زیادی را به سرودهای انقلابی جذب کرد، وی از محبوب ترین آواز خوانان زمان خود بود.

ملک الشعرای بهار در حالی که کمتر تحت تأثیر شعر اروپایی قرار گرفته بود با شور و شعور انقلابی، چکامه ها و اشعار غزایی در تمجید مشروطیت سرود و با غزل های سیاسی و اجتماعی به گونه ای از سبک شعری زاینده دست یافت.

یحیی دولت آبادی (۱۸۶۴-۱۹۳۹) از شاعران وابسته به مکتب اروپایی بود که عقاید آزادی خواهی را در آثار منظوم و منثورش رواج داد و آینده بهتری را برای مردم کشورش به ارمغان آورد.

سید احمد ادیب پیشاوری (۱۸۴۴-۱۹۳۰) با خلق آثارش، پیشرو آزادی خواهان نوگرا به شمار می رفت. وی که از نسل شیخ شهاب الدین سهروردی و شاگرد ملا هادی سبزواری بود، اولین و پیشرو ترین افراد متخصص در تاریخ اسلام شرقی محسوب می شد. آثار سیاسی او در جنبش مشروطیت، نشانگر روش اندیشه آزادی خواهان ایران بود وی یکی از ملّی گرایان سرشناس و دشمن سرسخت امپریالیسم به ویژه دولت استعمار گر انگلیس بوده است.

ادیب الممالک فراهانی، شاعر و معلم و روزنامه نگار مبارزی بود که زمانی پیشرو مشروطیت و بیداری ایرانیان گردید.

ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷-۱۹۵۷) که اشعارش، نشانگر ملی‌گرایی و ستیزه‌گری همراه با گرایش‌های ضد انگلیسی که تمایل زیادی به عقاید سوسیالیستی داشت. جعفر خامنه‌ای هم یکی از شاعران پیشرو و الگویی مناسب برای نسل جدید به شمار می‌رفت.

نسیم شمال (سید اشرف‌الدین گیلانی) با طنزهای مردمی و تصنیف‌های دل‌انگیزش، نقش عمده‌ای در حیات ادبی ایران در عصر بیداری ایفا کرد. علی اکبر دهخدا (۱۸۸۰ میلادی) بنیان‌گذار سبک نوین نثر، کمک‌شایان توجهی در گستره طنز سیاسی نموده است.

فرخ‌ی زیدی (۱۸۸۹-۱۹۳۹) عقاید اجتماعی خود را با زبانی آتشین در آثارش جلوه‌گر ساخته است.

آثار شعری عهد مشروطیت، علاوه بر داشتن مضامین جدید از ملی و وطنی، انتقادی و سیاسی، مجلسی و اجتماعی، اغلب از زندگی محرومین جامعه و همدردی با مظلومان دعوت به اصلاح و بهبود جامعه سخن می‌گفت.

«آربری (Arbery)، ایرج میرزا (۱۸۷۴-۱۹۲۶) را آخرین شاعر سبک کلاسیک و نخستین شاعر نوگرا می‌دانند.» (همان، ۵۴).

میرزا ابراهیم پور داود، در اشعارش از مشروطیت دفاع کرده و در کسوت وطن‌دوستی رمانتیک، اشعاری در خصوص عظمت گذشته ایران سروده است.

عشقی (۱۸۹۴-۱۹۲۴) ضمن گرایش به عشق رمانتیک به وطن، انگیزه‌های متمایز وطن‌دوستی را در اشعارش به ثمر نشانید.

پروین اعتصامی (۱۹۱۰-۱۹۴۱) شاعری بود که مضامین اخلاقی و فلسفی را همراه با اشاراتی از وقایع معاصر در اشعارش جای داد و مضامین شعری خود را بیشتر به بینوایان و طبقات محروم جامعه اختصاص داد.

احمد بهمنیار، استاد دانشگاه و اسلام شناس معروف، در اشعارش، جهت گیری انتقادی اجتماعی روشنی از نظریات سیاسی داشت.

جریاناتی که در شعر سیاسی و متأثر از نهضت مشروطه در این عصر بروز کرد، موجب شد که جماعت شاعران معاصر به اشعار سیاسی روی آورند، تعدادی از این شاعران به وطن دوستی و انتقادی از وضع نا به سامان اجتماعی که از ضرورت‌های انقلابی محسوب می شد، گرایش پیدا کردند، فرخی یزدی و لاهوتی کرمانشاهی از جمله شاعران سوسیالیستی بودند که از پیشاهنگان این دوره محسوب می شدند.

شهریار آذربایجانی (۱۹۰۶) بنیان گذار یک سبک جدی و عالی شعری است که در آن از بهترین و اجتماعی ترین عناصر سنتی بهره یافته است.

نظم و نثر دوره مشروطه، ادبیات توده مردم است برای رسیدن به یک حکومت قانونی و بریدن از خودکامگی و حکومت استبداد، واژه آزادی و مفاهیم آن در شعر کلاسیک فارسی، کاربرد فراوانی داشت، اما در مفهوم غربی به معنای حکومت قانون و نظم اجتماعی با تکیه بر برابری و دادگری است.

قائم مقام و شبیانی از پیشاهنگان آزادی خواه در حوزه ادبیات بودند. به طور کلی اشعار فارسی از آغاز سلطنت مظفر الدین شاه، کاملاً در پوشش مشروطه خواهی قرار گرفت و بدین گونه شعر دوره مشروطیت در گستره احساس، به تقریب کل پیوندش را با گذشته گسست.

شعر عصر مشروطه به دلایل انقلابی و انتقادی و اجتماعی، چنان تازنده است که از عناصر بیان جدید کم تر استفاده شده، بعضی از این اشعار، نوعی نظم است که از تصویرهای خیالی و هنری و نوآوری تقریباً خالی است، تا آنجا که اغلب منتقدانه شعر کهن، اشعار نسیم شمال، عارف و فرخی را مثنوی نظم غیر هنرمندانه دانسته‌اند.

اما باید گفت که در برخی از اشعار ایرج میرزا و میرزاده عشقی و بهار، می توان نوعی «بیان جدید» مشاهده نمود، همچنین در اشعار نیما یوشیج و ابوالقاسم لاهوتی با نوعی ترکیب تازه مواجه می شویم.

«مستزاد» که پیشینه‌ای از سده پنجم تا سیزدهم هجری در شعر ایران دارد، در عهد مشروطیت به عنوان یکی از فرم‌های اصلی شعر فارسی شناخته شد.

هر چند که در فارسی و عربی، انواع شعر را به مدح، هجو، عشق، رثا، عرفان (که به تقریب، «با ادبیات غنایی غرب منطبق‌اند)، پند، حکمت و ادبیات مذهبی (تعلیمی) حماسه و غیره» (فرشیدورد، همان، ۲۱۰) تقسیم شده است، اما ادبیات نمایشی هم به معنی و مفهومی که در غرب معمول بوده، نداشته ایم، ولی آثار منظوم و منثور اجتماعی در دوره معاصر به فراوانی قابل تبیین و مشاهده است.

اختلاف درجه استعداد شاعران، یکی از عوامل اختلاف سبک‌ها به شمار می‌روند. شعر یکی در فراز است، مانند ملک الشعرای بهار، شعر دیگری در فرود، مانند اشعار عشقی.

آمیختگی مضامین شعر فارسی با مفاهیم انتقادی و اجتماعی و سیاسی، مسئولیت فحیمی را بر دوش ادبیات معاصر گذاشته است. این نوع ادبیات، همراه با زبان اشاره، کنایه، ابهام، مجاز و راز و رمزهای بی شمار دیگر، توانسته است مسایل حکومتی و سیاسی، اجتماعی و انتقادی دوران مشروطیت را به خوبی بازگشایی نماید و مسایل گذرا را عیان و آشکار سازد. از جمله اندیشه‌های نهفته در بیان شاعران و نویسندگان این دوره، بیان آزادی خواهی، عدالت محوری، پرهیز از استبداد و طغیان‌گری، ظلم و ستم‌کاری و از میان برداشتن اختلاف طبقاتی، دفاع از محرومان جامعه و حفظ و صیانت انسان‌ها در برابر بی‌دادگری‌ها.

به هر حال، یکی از شاخه‌های پر بار درخت کهن ادب فارسی، ادب معاصر است که به گونه‌ای از سپیده دم عهد مشروطیت، نشو و نما یافته و مردم ایران را در زیر چتر حمایت شاعران، خطیبان، نویسندگان و واعظان زبر دست خود قرار داده است.

قالب غزل که در ادبیات پیشین فارسی معمولاً برای احساسات عاشقانه به کار می‌رفت، در این دوره با سادگی تمام و زبان مردمی، وسیله شاعرانی مانند عارف قزوینی

برای بیان آزادی خواهی و مبارزه با استبداد و اختناق سیاسی قرار گرفت. زبان غزل در دوره مشروطه، بیانگر دردهای جامعه فقر زده مردم ایران است.

در شعر این دوره، دیگر برجستگان و درباریان مورد تعریف و تمجید قرار نمی گیرند و «شعر فارسی هم خود را با پدیده جدیدی انطباق داد و هم این که مشوق آن پدیده شد، ظهور شهروند عامی در مقام یک نیروی سیاسی مهم، در این زمان، مخاطبان شاعر، دست خوش تغییر شده بودند، شاعر، دیگر فقط نخبگان جامعه را مورد خطاب قرار نمی داد، بلکه برای بخش بزرگ تری از جامعه شعری می سرود که با گسترش سواد و آگاهی سیاسی، پیوسته در حال رشد بود.» (پاینده، ۱۳۸۷، ۸۵).

در ایران، هنگامی که موج روزنامه نگاری اوج می گیرد و شرایط ناگوار جمعی انسان ها مطرح می شود، در مقام خود، وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی، مناسبات غیر عادلانه سیاسی و اجتماعی را به نقد می کشد، در این مقام است که سنت و تجدد رو یارو قرار می گیرند و عناصر وابسته بدان ها به جدال می افتند...» (آژند، همان، ۲۳۲)

ادبیات فارسی با عنایت به تغییرات اجتماعی در این دوره، دچار تحولات گوناگونی در حوزه های فرهنگی، گفتمان های ادبی و نشر مطبوعات گردید.

در بخش ادبیات داستانی، «نخست ترجمه های فارسی از رمان های فرانسوی، مانند ترجمه اعتمادالسلطنه از سیاحت نامه کاپیتان آتراس به قطب شمال، نوشته ژول ورن (Jules Verne) در سال ۱۳۱۱ (ه.ق) یا ترجمه محمد طاهر میرزا از کنت مونت کریستو و سه تفنگدار، نوشته الکساندر دوما (Alexandre Dumas) به ترتیب در سال های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۴ (ه.ق) الگویی برای رمان نویسی نویسندگان ایرانی شدند.» (پاینده، همان، ۸۵).

نشریات بعد از مشروطیت، ضمن نگارش مقالاتی پیرامون بیداری مردم، داستان هایی به صورت پاورقی جهت سرگرمی مردم به چاپ می رسانیدند، از جمله این داستان نویسان، می توان به سیروس بهمن، رحیم زاده صفوی، ناصر نجمی، حسین قلی مستعان،

حسین مسرور، ابراهیم مدرسی اشاره کرد که داستان‌های بلندشان در نشریات پایتخت به ویژه در مجله‌های ترقی و تهران مصور و خواندنی‌ها به چاپ می‌رسید و پیوسته با اقبال خوانندگان مواجه می‌گردیدند.

برخی از داستان‌نویسان با تلفیق داستان‌های سنتی و کلاسیک ایران از داستان‌های منظوم نظامی و مولوی و دیگر پیشینیان و نمونه برداری از رمان‌های خارجی، زمینه‌ای برای نوشتن رمان‌های جدید فارسی فراهم آوردند.

«نویسندگان نخستین رمان‌های فارسی، هم از شگردهای قصه‌های کلاسیک بهره برده‌اند و هم از رمان‌های ترجمه شده اروپایی متأثرند و آثاری در حد واسط شکل‌های سنتی، روایت و رمان جدید آفریده‌اند»، (میرعابدینی، ۱۳۸۵، ۲۱۰).

نمونه‌ای از این آمیزه‌های هنری در رمان‌های شمس و طغرا (۹-۱۲۸۸) اثر محمد باقر میرزا خسروی می‌توان ملاحظه کرد که «از طرفی متأثر از رمان‌های ماجرا جویانه فرانسوی بوده و از طرف دیگر تحت تأثیر مضامین داستان‌های منظوم کلاسیک فارسی به ویژه خسرو و شیرین است.»، (یار شاطر، ۱۳۸۳، ۵۹).

پیدایش ادبیات نوین ایران، مرهون جنبش فرهنگی و اجتماعی عصر مشروطیت است که راه نوینی را برای ادبیات معاصر فارسی گشوده و تبیین کرده است. این گفتمان‌های مردم‌گرایانه، زمینه مناسبی شد برای باز کردن عقده‌های روانی مردم، و مطبوعات بدین گونه توانستند بدون آرایه‌های ادبی و تصنیفات کلامی به بیان دردها و تغییر محتوایی شعر و کلام جهت تبیین مسائل اجتماعی بپردازند و منتقدانه مردم را از بی‌سیاستی عمال مردم و دولتیان آگاه نمایند.

نتیجه

ادبیات معاصر فارسی، صرف نظر از برخی از زیاده روی‌هایش، یکی از بارورترین و گسترده‌ترین ادوار ادبی زبان فارسی است، زیرا ادبیات این عصر، سرشار از نکات اجتماعی و مردمی است و از ابداعات و اختراعات دل‌پسند این روزگار که در واقع انعکاسی است از روی داده‌های اجتماعی این زمانه نوظهور و مبین دردها، ستم‌کاری‌ها، مقاومت در برابر جور و جفاها و اعلام وفاداری به جنبش‌های مردمی.

توسعه اندیشه ادیبان این دوره، گستردگی ذهن و زبان شاعران و نویسندگان را به همراه داشت و با عنایت به وسعت دامنه موضوعات، پویایی ادبیات فارسی را به دنبال می‌کشید. از سوی دیگر، جریان روشن فکری که ناشی از گشایش دارالفنون و مدارس جدید، یا برگشت تحصیل کردگان از فرنگ بود و انتشار روزنامه‌ها و ترجمه کتب خارجی و پاره‌ای اسباب دیگر موجب پیدایش سبک‌های جدید و تقویت زبان و ادب فارسی گردید.

«شعر فارسی در هیچ دوره‌ای، به اندازه عصر مشروطیت از تنوع زمینه‌های فکری و زبانی و اسلوبی برخوردار نبوده است.» (حاکمی، ۱۳۷۵، ۱۶).

شعر عصر مشروطیت، شعری پویا و متحرک و زبان شاعران این دوره، همان زبان عوام است که از طبقات زحمت‌کش جامعه‌اند، زبانی است روزنامه‌ای که چندان متکی به سنت و سبک و اسلوب نیست.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- حاکمی، دکتر اسماعیل حاکمی، ۱۳۷۵، ادبیات معاصر ایران، چ اول، تهران، دایرة المعارف ایران شناسی.
- ۲- شفیعی کدکنی، دکتر محمدرضا، ۱۳۸۰، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، سخن.
- ۳- پاینده، دکتر حسین، ۱۳۸۷، برآمدن شکل‌های جدید نگارش در ادبیات معاصر، تهران، سخن.
- ۴- آژند، دکتر یعقوب، ۱۳۸۵، تجلّد ادبی در دوره مشروطه، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۵- یآوری، حورا، ۱۳۸۳، داستان بلند (رمان)، دانش‌نامه ایرانیکا (زیر نظر دکتر احسان یارشاطر)، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
- ۶- فرشیدور، دکتر خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- ۷- زرّین کوب، دکتر عبدالحسین، ۱۳۷۲، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران، جاویدان.
- ۸- سیدحسینی، دکتر رضا، ۱۳۷۶، مکتب‌های ادبی، چ دهم، تهران، نگاه.
- ۹- میرعابدینی، دکتر حسین، ۱۳۸۵، هشتاد سال داستان کوتاه فارسی، ویراست دوم، تهران، خورشید.